

ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی (۱)*

استاد محمّدتقی مصباح

چکیده

آدمی برخوردار از احساسات و عواطفی است که ریشه در فطرت او دارد. فلسفه وجودی برخی ادعیه ماثور، تنوع حالات عارضی بر بندگان خداست. کسانی که خوف و ترس بر آنان غالب شده است، برای اینکه دچار افراط نشوند، توصیه شده است که دعای خائفین را بخوانند؛ زیرا همواره حالت اعتدال ترس و امید نسبت به خدای متعال در انسان ضروری است. از یک سو، اگر انسان از هیچ چیز نترسد، نمی‌تواند جلوی هیچ ضرر و خسارتی را بگیرد و اگر هم در امید به خدا افراط ورزد، از هیچ گناهی اجتناب نخواهد کرد. از سوی دیگر، اگر انسان از رحمت خدا ناامید شود، هرگز امیدی به نجات نخواهد داشت و از تلاش برای رهایی اجتناب خواهد کرد. از این رو، همواره خوف و رجا، ترس و امید در حد اعتدال در انسان ضروری است. بر همین اساس، قرآن یکی از وظایف انبیا را انداز مردم می‌داند. پیش شرط تأثیر انداز انبیا، آمادگی حالت روحی و روانی و فطری خوف و ترس از خداست تا انسان آمادگی لازم را به دست نیاورد، امکان نجات و هدایت را نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: خوف و رجا، ترس از خدا، ترس و امید

حالات فطری انسان و راهکار اعمال صحیح آنها

پس از بررسی دو مناجات از مناجات‌های امام سجادت (علیه السلام)، مجال پرداختن به مناجات خائفین رسیده است. پیش از بحث و بررسی این مناجات، این نکته را یادآور می‌شویم که منظور از عناوین مناجات خمس عشر، نظیر عنوان «شاکین»، «راجین» و «خائفین» این نیست که مردم چند دسته‌اند: برخی ترسندگانند و برخی امیدواران. ترسندگان باید مناجات خائفین و امیدواران مناجات راجین را بخوانند، بلکه عناوین آن مناجات‌ها ناظر به حالات بندگان خداست که بر اثر عوامل خاصی در آنها پدید می‌آید. مثلاً، گاهی بر اثر عوامل و شرایط خاصی ترس بر انسان غلبه می‌کند و در مقابل، گاهی بر اثر توجه به اموری خاص و یا مطالعه برخی از آیات و روایات، حالت امید بر انسان غلبه می‌کند. آن‌گاه به کسانی که خوف و ترس بر آنها غالب می‌شود و برای اینکه این حالت به افراط نگراید و از رحمت خدا مأیوس نگردند، سفارش شده که مناجات خائفین را بخوانند. همین‌طور به کسانی که حالت رجا بر آنها غلبه یافته، برای اینکه از غضب و مکر الهی خود را در امان ندانند، سفارش شده که مناجات راجین را بخوانند. همچنین سایر مناجات‌ها برای کسانی است که سایر حالات روانی و روحی بر آنها غلبه کرده است. به این افراد سفارش شده که آن مناجات را بخوانند تا حالات آنان به افراط نگریند.

ردّ نكوهش مطلق ترس از سوی روان‌شناسان

روشن شد که همه حالات، احساسات و عواطف و از جمله حالت خوف برای انسان مفید و لازم است. چنان‌که در جای خود امید مفید و لازم است. اما در مقابل این رویکرد، امروزه در مباحث روان‌شناسی به طور مطلق، امید مطلوب و مفید و رمز موفقیت، سعادت و پیشرفت و عامل اصلی تداوم حیات معرفی می‌شود. در مقابل، ترس نکوهش می‌شود. تا آنجا که برخی در سخنان خود به دروغ به امیرمؤمنان (علیه السلام) نسبت داده‌اند که آن حضرت فرموده است که «ترس از بزرگ‌ترین گناهان است».

از نظر اسلام و عقل، هم غلبه ترس بر انسان به گونه‌ای که اعتماد به نفس و توکل را از انسان بازستاند، مردود و مذموم است و هم نفی و رد مطلق ترس. اسلام حفظ تعادل و بروز به‌جای این حالت روانی را توصیه می‌کند.

نکته دیگر آنکه حالات، احساسات و عواطف انسان ریشه فطری دارند و در جای خود و با رعایت شرایط خاصی مفید و مؤثرند. حالت شادی در انسان امری فطری است و خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در شرایط خاصی شاد گردد. همین‌طور حالت غم فطری است، طبیعت انسان ایجاب می‌کند که در شرایط خاصی غمگین گردد. این دو حالت در جای خود و با رعایت اعتدال مفید و ثمربخش می‌باشند. کاربرد و موارد صحیح

پس از بررسی دو مناجات از مناجات‌های امام سجادت (علیه السلام)، مجال پرداختن به مناجات خائفین رسیده است. پیش از بحث و بررسی این مناجات، این نکته را یادآور می‌شویم که منظور از عناوین مناجات خمس عشر، نظیر عنوان «شاکین»، «راجین» و «خائفین» این نیست که مردم چند دسته‌اند: برخی ترسندگانند و برخی امیدواران. ترسندگان باید مناجات خائفین و امیدواران مناجات راجین را بخوانند، بلکه عناوین آن مناجات‌ها ناظر به حالات بندگان خداست که بر اثر عوامل خاصی در آنها پدید می‌آید. مثلاً، گاهی بر اثر عوامل و شرایط خاصی ترس بر انسان غلبه می‌کند و در مقابل، گاهی بر اثر توجه به اموری خاص و یا مطالعه برخی از آیات و روایات، حالت امید بر انسان غلبه می‌کند. آن‌گاه به کسانی که خوف و ترس بر آنها غالب می‌شود و برای اینکه این حالت به افراط نگراید و از رحمت خدا مأیوس نگردند، سفارش شده که مناجات خائفین را بخوانند. همین‌طور به کسانی که حالت رجا بر آنها غلبه یافته، برای اینکه از غضب و مکر الهی خود را در امان ندانند، سفارش شده که مناجات راجین را بخوانند. همچنین سایر مناجات‌ها برای کسانی است که سایر حالات روانی و روحی بر آنها غلبه کرده است. به این افراد سفارش شده که آن مناجات را بخوانند تا حالات آنان به افراط نگریند.

موجب بیماری و زیان انسان می‌شود، با این انگیزه که خداوند راضی نیست انسان به خودش زبانی وارد کند، پرهیز می‌کنند. آنها بر این باورند که خداوند مسبب‌الاسباب و منشأ همه امور است. همه عوامل موجود در عالم ابزار و وسیله‌اند. بدون اذن و اراده خداوند تأثیری ندارند و خداوند است که از طریق اسباب به انسان نفع می‌رساند و یا از طریق عوامل و اسبابی دیگر به وی زیان می‌رساند. آتش براساس نظامی که خداوند وضع کرده، می‌سوزاند و میکروب براساس نظمی که خداوند قرار داده، تولید بیماری می‌کند و آن دو عامل، همچون سایر عوامل هستی تحت اراده و مشیت خداوند هستند و بدون اذن او کاری از پیش نمی‌برند. به هر حال، موحد خداوند را مؤثر حقیقی می‌داند و هرچه معرفتش فزونی گیرد، در این اعتقاد باور راسخ‌تر می‌شود و او غیر خدا را هیچ‌کاره می‌شناسد: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل‌عمران: ۲۶)؛ بگو بار خدایا، تویی که فرمانروایی، هر آن‌کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هرکه خواهی فرمانروایی را بازستانی، و هرکه را خواهی عزت بخشی و هرکه را خواهی خوار گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی.

در آیه دیگر خداوند پس از آنکه فراگیری سحر و جادو و اِعمال آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد، می‌فرماید که بدون اذن و خواست خداوند سحر به کسی زیان نمی‌رساند: «و [یهود] از آنچه شیاطین [جن] در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز [دست به سحر نیالود و] کافر نشد، ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند؛ و [نیز یهود] از آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرود آمده [پیروی کردند] و این‌دو هیچ‌کس را نمی‌آموختند، مگر

اگر نیک بنگریم درمی‌یابیم که هیچ انسان عاقلی خالی از ترس و امید نیست. همه فعالیت‌ها و کارهای فردی و اجتماعی او (از کارهای ساده چون خوردن و خوابیدن گرفته تا درس خواندن، عبادت، مبارزه با دشمنان و زحمت و تلاش برای تأمین زندگی)، ناشی از انگیزه ترس و یا انگیزه امید است. ما هیچ کار اختیاری انسان را نمی‌یابیم که عامل ترس و یا عامل امید و یا هر دو در آن دخالت نداشته باشند و آن دو لازمه زندگی انسان به شمار می‌آیند و نقش اساسی در زندگی ما دارند. همه عقلای عالم از هر دین و مذهبی به رعایت بهداشت پایبند هستند؛ از آنچه بهداشت روانی و جسمی انسان را تهدید می‌کند و باعث مرگ و یا بیماری می‌گردد پرهیز می‌کنند. بی‌تردید ترس از بیماری و مرگ، آنان را به رعایت بهداشت وامی‌دارد که اگر آن ترس نبود، بهداشت را رعایت نمی‌کردند. ترس از گرسنگی و فقر همراه با امید به دریافت مزد برای تأمین نیازمندی‌های زندگی، کارگر را وامی‌دارد که از صبح تا شب سختی کار، گرما و سرما را بر خود هموار کند.

به طور کلی، در هر کار فردی و اجتماعی به نوعی ترس دخالت دارد، متها متعلق ترس در موارد گوناگون متفاوت است: گاهی ترس از بیماری انسان را به واکنش و فعالیت وامی‌دارد و گاهی ترس از گرسنگی و گاهی ترس از آبروریزی در رفتار انسان دخالت دارد. همچنین امید، دارای متعلق واحدی نیست. نسبت به افراد و فعالیت‌های گوناگون متعلق‌های گوناگونی دارد. مثلاً، دانش‌آموز برای اینکه نظر معلم را به خود جلب کند، درس می‌خواند و یا کودک برای اینکه از نوازش مادر برخوردار شود، از او اطاعت می‌کند.

خاستگاه الهی ترس و امید

افراد متدین و خداشناس ترس و امید خود را به خداوند ارتباط می‌دهند و سعی می‌کنند ترس و امید آنان با انگیزه الهی و دینی همراه گردد. به عنوان نمونه، آنان از آنچه

حکمای یونان به تبعیت از ارسطو گفته‌اند و سایر حکما و علمای اخلاق نیز بدان گرایش دارند، در همه حالات و امور و از جمله در حالت ترس و امید باید حد وسط و اعتدال را رعایت کرد. البته با مراجعه به آیات قرآن، روایات، دعاها، مناجات‌ها و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان به تفصیل به مصادیق خوف و رجای مطلوب پی‌برد و دریافت که در چه مواردی و از چه کسی باید ترسید و در چه مواردی و به چه کسی باید امید داشت.

مفهوم، متعلق و نقش سازنده ترس

متعلق خوف امر مضر است و انسان در اصل از چیزی که امروز یا فردا، در این دنیا و یا در آخرت، کم و یا زیاد، زبانی را متوجه انسان می‌کند می‌ترسد، اما گاهی مجازاً و به جهت علاقه خاصی، نظیر علاقه سببیت و مقارنت، کسی که بالذات منشأ ترس نیست متعلق ترس قرار می‌گیرد. نظیر آنکه انسان از کسی که به واسطه او ضرری متوجه انسان می‌شود می‌ترسد. در حالی که منشأ ترس همان ضرر است و چون آن شخص موجد و مسبب ضرر است، متعلق ترس قرار می‌گیرد و علاقه سببیت باعث گردیده که انسان از او نیز بترسد.

«ترس» حالتی انفعالی و واکنشی روانی است که انسان در برابر تهدید، خطر و یا ضرر از خود بروز می‌دهد. ترس از آن نظر که به صورت واکنش طبیعی و غیرارادی در انسان ظاهر می‌شود، رفتاری غیر اختیاری و غیرارادی است و مورد ارزش‌یابی اخلاقی قرار نمی‌گیرد و به خودی خود، به صفت «خوب» یا «بد» متصف نمی‌شود و مدح و ذم نمی‌دارد. از این نظر، در شمار حالت‌های انعکاسی و به اصطلاح روان‌شناسان «حالت‌های رفلکس» نظیر حالت غم، حزن و شادی قرار می‌گیرد. پس چنان‌که وقتی سوزن به پای کسی فرو می‌رود، او بی‌اختیار واکنش نشان می‌دهد و پایش را کنار می‌کشد، کسی که با خطری مواجه

اینکه می‌گفتند: ما آزمونیم، پس کافر مشو و آنها از آن دو چیزی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکندند و اینها با آن بی‌اذن خدا به هیچ‌کس نمی‌توانستند گزندی برسانند.» (بقره: ۱۰۲)

افراد از نظر اعتقاد و پایبندی به توحید و باورداشت تأثیر اراده الهی در کارها متفاوتند. برخی هیچ نقشی برای خدا در کارها قایل نیستند و برخی سهم خداوند را ده درصد و برخی بیشتر می‌دانند. اما موحد کامل، همه کارها را ناشی از اراده خدا می‌داند. از این جهت خوف و امید او به خوف از خدا و امید به او منتهی می‌شود. او چون می‌داند که سررشته کارها در دست خداست، به او امید دارد و نیز چون می‌داند همه اسباب و عوامل زیان و بلافرین تحت اراده الهی هستند تنها از خداوند می‌ترسد.

ضرورت رعایت اعتدال در ترس و امید

روشن شده که خوف و رجای نقشی اساسی در زندگی انسان دارند، منتها آن دو حالت در حدی خاص و موارد خاصی مطلوب و لازم هستند. چنان نیست که هر خوف و امیدی و در هر جایی مطلوب باشد. از این رو، حکما و نیز علمای اخلاق، در کتاب‌های خود، تأکید دارند که باید انسان در خوف و رجای حد اعتدال را رعایت کند؛ زیرا افراط و زیاده‌روی در ترس، آرامش را از انسان می‌ستاند و دائماً او را در حال نگرانی و اضطراب نگه می‌دارد. در نتیجه، انسان زیان می‌بیند. در مقابل، اگر اصلاً ترسی در دل انسان نباشد، از هیچ ضرر و خسارتی خودداری نمی‌کند و در نتیجه زیان می‌بیند. همچنین اگر انسان در امید به خدا افراط ورزد و زیاده‌روی کند، از هیچ گناهی پرهیز نمی‌کند؛ زیرا امید آن دارد که خداوند او را ببخشد. در مقابل، اگر از رحمت خدا ناامید باشد، امیدی به رهایی و نجات خود ندارد. در نتیجه، از هر کوشش برای نجات از گناهان و گرفتاری‌ها دریغ می‌ورزد. پس بنا بر آنچه

ندیر و بیم‌دهنده فرستادیم: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر: ۲۴)؛ ما تو را
به حق مزده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم و هیچ امتی نبود،
مگر آنکه در میانشان بیم‌دهنده‌ای [پیامبری] گذشت.

براساس آیه فوق یکی از وظایف اساسی پیامبران
ترساندن و انذار مردم است. اما انذار پیامبران در کسانی
اثر می‌گذارد که آمادگی روحی و فطری پذیرش نصایح و
انذارهای پیامبران الهی را داشته باشند و از آتش جهنم و
عذاب الهی بترسند، والا انذار پیامبران در دل‌های سخت
که حالت فطری خوف خدا از آنها رخت برسته است اثر
نمی‌گذارد؛ چنان‌که بسیاری از اقوام پیامبران تحت تأثیر
انذار آنان قرار نگرفتند و به جای آنکه به نصایح و انذار
آنان گوش دهند، آنان را مسخره کردند. قرآن درباره گروه
گم‌راهی که در منجلاب گم‌راهی و طغیان غرق گشته‌اند و
امیدی به هدایت و نجات آنها نیست می‌فرماید: ﴿إِنَّا
جَعَلْنَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ
فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ۱۱۸)؛ مادر
گردن‌هایشان غل‌هایی نهاده‌ایم که تا چانه‌هاست، به
طوری که سرهاشان بالامانده است. و از پیش رویشان
دیواری و از پشت سرشان دیواری نهاده‌ایم و بر
دیدگان‌شان پرده‌ای افکنده‌ایم، از این رو هیچ نمی‌بینند
[کنایه از اینکه از همه سو فرو گرفته شده‌اند و راه حق را
که هدایت و رستگاری است نمی‌بینند] و بر آنها یکسان
است چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند.
جز این نیست که تو کسی را هشدار و بیم می‌دهی [بیم
دادن تو کسی را سود دارد] که این ذکر [قرآن] را پیروی کند
و از خدای مهربان در نهان بترسد، پس او را به آمرزش و
مزدی نیکو و بسیار نوید ده.

می‌شود، به صورت طبیعی و غیرارادی واکنش نشان
می‌دهد، می‌ترسد و رنگ رخساره‌اش دگرگون می‌شود.
البته مقدمات ایجاد ترس و رفتاری که انسان برای
تضعیف، تقویت، کاهش و یا استمرار حالت ترس در
خود انجام می‌دهد، می‌تواند اختیاری باشد و ارزش‌یابی
اخلاقی شود و صفت خوب یا بد به خود گیرد. گاهی
انسان افکاری را به ذهن خود راه می‌دهد یا رفتاری را
انجام می‌دهد که باعث تقویت و تشدید حالت ترس در
انسان می‌گردد. برای مثال، افراد ترسو و ضعیف‌النفس به
ویژه وقتی شب به تنهایی در جایی به سر می‌برند، با
تخیلات خویش حالت ترس را در خود تقویت می‌کنند.
در نتیجه، ترس آنان به دهشت و وحشت و وارد آمدن
خسارت‌های جدی روحی به آنان تبدیل می‌گردد. در
مقابل، گاهی با رفتارها و تمرین‌های خاصی، حالت ترس
را در خود می‌کاهد یا به کلی زمینه ایجاد آن را از بین
می‌برند. این مقدمات که رفتار اختیاری انسان هستند،
اخلاقاً خوب یا بد به شمار می‌آیند و اگر گاهی حالت ترس
نیز ارزش‌گذاری اخلاقی می‌شود و مطلوب، خوب و یا بد
معرفی می‌گردد، این ارزش‌گذاری به اعتبار همان مقدمات
اختیاری است، نه به اعتبار حالت ترس فی حد نفسه.

در قرآن که کتاب هدایت است و محورهای اساسی
تربیت و تزکیه در آن گرد آمده، بر روی عامل «خوف»
تأکید فراوان شده است. در آیات فراوانی خوف و واژگانی
همچون «وجل»، «اشفاق»، «رهبت» و «خشیت»^(۱) که
تقریباً مترادف هستند به کار رفته‌اند و در اکثر آن آیات،
متعلق خوف خداوند ذکر شده است. عامل خوف از خدا
چنان در تصحیح رفتار انسان و توجه او به مسیر صحیح
زندگی و خودداری از طغیان و انحراف مؤثر است که در
قرآن انذار و بیم دادن یکی از وظایف اصلی پیامبران به
شمار آمده و خداوند به جای آنکه بفرماید ما برای هر
قومی نبی یا رسولی فرستادیم، می‌فرماید که ما برای آنها

در جای دیگر خداوند دربارهٔ کسانی که به خداوند و آخرت ایمان ندارند و آمادگی شنیدن انذار و نصایح را ندارند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَخِذَهُ اشمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا دُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر: ۴۵)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برآمد، و چون آنان که جز او هستند [معبودهایشان] یاد شوند ناگاه شادمان گردند.

پس شرط تأثیر انذار انبیا در مردم، وجود حالت فطری خشیت در آنها و ترس از گرفتاری‌ها و کیفی‌هایی است که ممکن است در آخرت گریبانگیر آنان گردد و این ترس آنان را وامی‌دارد که از پیش درصدد رهایی از عقوبت‌های اخروی برآیند. در نتیجه، به نصایح و پند و اندرز پیامبران الهی و علمای ربانی گوش می‌دهند و سختی دست کشیدن از خواسته‌های نفسانی و عمل به تکالیف الهی را به جان می‌خرند؛ زیرا می‌دانند که بهای مخالفت با شیطان و هواهای نفسانی و اطاعت از خداوند سعادت ابدی و نیل به رضوان حضرت حق است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات: ۴۰-۴۱)؛ (و اما هرکس که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خود بیم داشته باشد و خویشتن را از آرزو و کام دل بازدارد، جایگاه او همان بهشت است.

البته در کنار خوف از خدا، عواملی چون شوق، محبت و امید نیز مؤثرند، اما در این بین عامل خوف بیشترین تأثیر را دارد و برای همه طبقات انسانی و مراتب ایمان و معرفت عمومیت دارد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در آیه فوق متعلق خوف حرمان از لقای الهی و قرب اوست. در برخی از آیات متعلق خوف عذاب الهی و جهنم معرفی شده است. خداوند دربارهٔ بندگان برگزیدهٔ خود که خانه‌هایشان را محل عبادت و ذکر خدا قرار داده‌اند و پیوسته در نجوای با

معبود به سر می‌برند می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَبُذِرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالًا لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۶-۳۷)؛ [آن چراغ] در خانه‌هایی است که خدای رخصت داده است که بالا برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند، مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون [سرگشته و پریشان] شود.

عالم آخرت، عالم ظهور حقایق و دگرگونی‌هاست و قلب و دل انسان که در دنیا به لذایذ و امور حسی مشغول گردیده است، در آنجا کاملاً دگرگون می‌گردد و چون طرفی از آن تعلقات مادی نبسته و چیزی جز زیان برای خود فراهم نیاورده است، در آنجا یارای درک حقایق، انوار و تجلیات الهی را ندارد و چشمی که در دنیا به جلوه‌ها و جاذبه‌های مادی و حرام دوخته می‌شد، در آن عالم از دیدن و مشاهده زیبایی‌های بهشت و نعمت‌های الهی محروم است. خداوند دربارهٔ گفت‌وگوی خود با گنه‌کاری که در آخرت کور محسور می‌شود می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكِ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكِ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ﴾ (طه: ۱۲۵-۱۲۶)؛ گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟ گوید: بدین گونه [امروز کور محسور شدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی [از آنها تغافل کردی] و همچنان امروز فراموش می‌شوی.

مفهوم ترس از خدا

سؤال اساسی که همواره پیش‌روی ماست این است که انسان از موجودات خطرناک و وحشت‌آفرین می‌ترسد. با

عرضی است و ترس ما در حقیقت از عذاب‌ها و کیفرهایی است که در آن روز متوجه انسان می‌شود و ترس از آخرت از آن‌روست که آن روز ظرف آن مجازات‌ها و کیفرهاست.

خداوند متعال در این باره که ترس ما از خدا، به معنای ترس از اعمال خود ماست که به سلب نعمت الهی و یا گرفتار شدن به عذاب الهی می‌انجامد می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱)؛ به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [خداوند جزای] برخی از آنچه را کرده‌اند به آنها بیچشانند، باشد که بازگردند.

خداوند در آیه دیگر نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰)؛ و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد.

توضیح اینکه مفهوم ترس از خدا این است که در زمینه ترس، چند عنصر و عامل تحقق می‌یابد: یکی خود ترس، دوم شخص ترسنده، سوم عامل ترس و چهارم منشأ و متعلق ترس. مثلاً، در مورد دانش‌آموزی که از مردود شدن می‌ترسد، شخص ترسنده خود دانش‌آموز است که در او ترس از مردود شدن به وجود آمده. عامل ترس «درس نخواندن» و کوتاهی در فراگیری دروس است که زمینه ترس او را فراهم می‌آورد. متعلق و منشأ ترس او «مردود شدن» است. پس در این مثال، متعلق مستقیم و بی‌واسطه ترس «مردود شدن» است. اما در مثال مزبور، عامل دیگری نیز وجود دارد و آن معلم است که دانش‌آموز را مردود می‌سازد. از این رو، معلم نیز متعلق ترس قرار می‌گیرد اما تعلق ترس دانش‌آموز به معلم باواسطه و از آن جهت است که معلم او را مردود می‌کند و الا کسی از معلم از آن جهت که «معلم» است و درس می‌دهد ترسی ندارد. درواقع، ترس دانش‌آموز از مردود شدن است و ترس او از

توجه به اینکه خداوند مظهر مهر، محبت و رحمت بی‌نهایت است، ترس از او به چه معناست؟ پاسخ آن است که متعلق و منشأ ترس یا خطری است که متوجه انسان می‌شود، یا منفعتی است که از وی سلب می‌گردد و یا محرومیت وی از چیزی است که دوست می‌دارد و در درجه اول، ترس به این امور نسبت داده می‌شود. اما به دلیل علاقه سببیت و مسببیت، گاهی کسی یا چیزی که سبب پیدایش خطر یا سلب منفعت یا محرومیت است نیز متعلق ترس قرار می‌گیرد. برای مثال، کسی که از گرگ می‌ترسد، ترس او در واقع از دریده شدن و آسیب دیدن بدنش است و چون چنین زبانی به وسیله گرگ متوجه او می‌گردد، از آن می‌ترسد. یا کسی که از تاریکی می‌ترسد، ترس او در واقع از خطری است که ممکن است در تاریکی متوجه او گردد.

با توجه به اینکه گاهی ترس به سبب و عامل خطر، ضرر و سلب منفعت نسبت داده می‌شود، در کلمات انبیا و در آموزه‌های وحیانی و قرآنی انسان به علت‌العلل و مسبب‌الاسباب توجه داده شده است. براساس آن آموزه‌ها، گرچه انسان از گرگ که خطری متوجه او می‌سازد می‌ترسد، اما چون گرگ آفریده خداست و اختیار و تدبیر آن را خداوند به عهده دارد، انسان باید از خداوند که آفریننده گرگ و مسبب‌الاسباب است بترسد. درواقع، در حوزه رفتار اختیاری و اعمالی که ارزش‌گذاری اخلاقی می‌شوند، ترس ما از رفتار زشت و ناپسند خودمان است که براساس قوانین تشریحی الهی عذاب و کیفر خداوند بر آنها مترتب می‌گردد و ترس ما از خداوند عرضی است و به واسطه آن است که خداوند براساس نظام حکیمانه خود جهنم را آفریده که در آن معصیت‌کاران مجازات و کیفر شوند. ترس از خداوند از آن‌روست که سلطنت و حکومت مطلق عالم در اختیار اوست و براساس نظامی که در این عالم فراهم شده، متخلفان از حدود الهی مجازات و کیفر می‌شوند. همچنین تعلق ترس به آخرت

معلم به آن جهت است که او را مردود می‌کند.

در مورد ترس از خدا نیز عامل ترس گناه انسان است و متعلق ترس عذاب و کیفری است که بر آن گناه مترتب می‌شود و چون خداوند براساس نظام حکیمانه خود پدیدآورنده کیفر و عذاب است، متعلق ترس قرار می‌گیرد. پس آنچه اولاً و بالذات انسان از آن می‌ترسد، عذاب و کیفر گناهان است و ترس از خدا مع‌الواسطه و به آن جهت است که وی نظام ترتب عذاب بر گناه را مقرر فرموده است. پس متعلق اصلی ترس و آنچه باید از آن ترسید، عذاب و کیفری است که به واسطه گناه متوجه انسان می‌گردد. چنان‌که مجرم حقیقتاً از زندان، تازیانه و مجازات می‌ترسد و منشأ ترس او جرمی است که مرتکب گشته است و ترس او از حاکم شرع از آن‌روست که او مجری قانون است و او در درجه اول از کیفر و مجازات می‌ترسد.

بنابراین، منشأ ترس ما گناهانی است که مرتکب می‌شویم و متعلق ترس ما حقیقتاً عذاب و کیفری است که متوجه آن گناهان می‌شود و تعلق آن ترس به خداوند از آن‌روست که وی کسانی را که از دستورات و مقرراتش سرپیچی کنند، کیفر می‌کند و در نظامی که وی مقرر کرده، فرجام گناه جهنم و عذاب است. یا بنابر قانون تجسم اعمال هويت و وضعیتی که برای گنهکار در قیامت رقم می‌خورد، جلوه حقیقی گناهانی است که در دنیا مرتکب می‌گردد. چه اینکه براساس نظام الهی، اگر کسی چاقو به چشمش فرو برد، کور می‌شود و چون این نظام به خداوند مستند است و اساساً همه کارها به خداوند مستند می‌گردند، می‌شود گفت که خداوند او را کور کرده، اما در این بین کسی که به چشمش چاقو فرو برده مقصر و خطاکار است و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و برای همیشه باید خسارت حرمان از چشم را تحمل کند. پس خداوند موجودی ترسناک نیست و دارای جود، کرم، رأفت و رحمت بی‌نهایت است، اما براساس نظام حکیمانه او

هرکس بخواهد به تکلیف خود عمل نکند و با فرامین او مخالفت ورزد، کیفر و مجازات می‌شود و ترس ما از عقاب و کیفر الهی است و منشأ آن گناهی است که مرتکب می‌شویم، ترس ما از خدا از آن‌روست که خطاکاران را کیفر و عقوبت می‌کند.

با توجه به آنچه گفتیم، شبهه کسانی که می‌گویند خداوند مظهر رأفت و مهربانی است و ترس از او بی‌معناست، مرتفع می‌گردد؛ زیرا این شبهه ناشی از مغالطه و خلط بین مظهریت خدا برای رحمت و رأفت و استناد نظام کیفر و عقوبت سرپیچی از قوانین تشریحی به اوست. آیات قرآن و سیره و سخنان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و بزرگان دین حاکی از آن است که خوف و خشیت از خداوند حقیقی است انکارناپذیر و گریه‌های طولانی اولیای خدا حاکی از آن است که آنان حقیقتاً از خداوند ترس داشتند. همان‌طور که انسان از خود به عنوان عامل گناه و نیز از کیفر و عذابی که بر گناه مترتب می‌گردد می‌ترسد، از خداوند نیز که آتش جهنم را آفریده و کیفر و عذاب را مترتب بر گناه می‌کند می‌ترسد. نمی‌شود گفت ترس از خدا، به معنای ترس از خویش و گناه است، بلکه هم ترس از خویش و ترس از گناه و عذاب و نیز ترس از خدا، هریک در جای خود صحیح و قابل توجیه منطقی و عقلی است.

بی‌نوشتها

۱- تفاوت واژه «خوف» و «رهبت» در این است که در رهبت استمرار و طولانی بودن خوف منظور گردیده است (حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۳، ص ۱۶) و «رهبت» به معنای ترس همراه با اضطراب و پرهیز از متعلق ترس است (راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۳۶۶). «وجل» گرچه به معنای خوف به کار رفته، اما به معنای اضطراب است که لازمه خوف به حساب می‌آید (حسن مصطفوی، همان، ج ۱۳، ص ۴۳). اما «اشفاق» عنایتی است آمیخته به خوف که چون با «مین» متعدی شود، معنای خوف در آن آشکارتر می‌شود و چون با «فی» متعدی شود، معنای اعتنا در آن آشکارتر است و طبری گفته است که اشفاق خوف از وقوع مکروه با احتمال عدم وقوع آن است (علی اکبر قریشی، *قاموس قرآن*، ج ۴، ص ۵۷).